

بررسی انتقادی ادله ارتداد از منظر فریقین

زهره امینی^۱ حسن امینی^۲ (ارزگانی)

۱۴۰۲/۱۰/۲۰

چکیده

این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی انتقادی ادله ارتداد و احکام آن پرداخته است. متصدیان ادیان الهی (اعم از یهودی، مسیحی و اسلام) مجازات ارتداد (خروج از دین) را مرگ دانسته‌اند؛ بلکه در گذشته، در اروپا، کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها را به جرم ارتداد زنده زنده آتش می‌زدند. بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸، سند بین‌المللی (اعلامیه جهانی حقوق بشر) به تصویب رسید که آزادی عقیده و اندیشه و بیان را حق آدمی می‌شمرد. همانگونه که آدمی دارای تکلیف است، دارای حق نیز می‌باشد. مجازات ارتداد، در قوانین کشورهای اسلامی، در برخی از آنها اعدام، در برخی حبس و در برخی جزای نقدی و در برخی ترکیبی از بعضی از آنها تعیین شده است. فریقین، در حکم ارتداد، بیشتر به روایات استناد کرده‌اند و اندکی به آیات قرآنی. این نوشتار بر آن است که مستندات فریقین در زمینه حکم قتل مرتد، غیر تام هستند. آیات مورد استناد در قتل مرتد برخی اصلاً ربطی به ارتداد ندارند و برخی دیگر، فقط ناظر به مجازات اخروی آن هستند. دلالت روایات بر مجازات ارتداد، نیز با چالش‌های جدی مواجه است که در این نوشتار به اختصار بیان گردیده است.

کلیدواژه‌ها: ارتداد، فریقین، فقیهان امامیه، اهل سنت، نگاه انتقادی.

^۱. دکتری، رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه قم. Zahraamini.1124@gmail.com

^۲. پژوهشگر دائرة المعارف علوم عقلی وابسته به مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) Aminierfan2@gmail.com

تبیین مسئله

از منظر بسیاری از فقیهان امامیه خروج از اسلام، موجب ارتداد می‌شود. این امر با انکار یکی از ضروریات دین (با توجه به اینکه از ضروریات دین است) نیز محقق می‌گردد. آنان مرتد را به فطری و ملی تقسیم کرده‌اند و حکم مرتد فطری را با حکم مرتد ملی و حکم مرتد مرد را با مرتد زن، فی‌الجمله متفاوت دانسته‌اند که در این نوشتار اشاره خواهد شد. فقیهان اهل سنت میان دو نوع از ارتداد فرق نگذاشته‌اند؛ همچنین میان مرد و زن نیز در این باب، جزایی حنیفه تفاوت نهاده‌اند. جمهوری از فقیهان اهل سنت، مرتد را مطلقاً به عنوان مرتد، واجب‌القتل دانسته‌اند. فقیهان امامیه نیز از زمان شیخ طوسی تا کنون بر این باور بوده‌اند که قتل مرتد فطری، همچنین قتل مرتد ملی اگر توبه نکند، واجب است. قرآن کریم در باب مرتد از حیث مجازات دنیوی ساکت است؛ فقط از حیث مجازات اخروی وعده عذاب می‌دهد. بر این اساس مستندات فریقین در وجوب قتل مرتد، عمدتاً روایات است؛ تنها بعضی از عالمان دینی به برخی آیات در این زمینه استناد نموده‌اند. دنیای معاصر که بر مدار حق درباره مسائل داوری می‌کند نه بر مدار تکلیف، هم دین ورزی را و هم عدم آن را و هم تبدیل عقیده را به عقیده دیگر، حق آدمی می‌داند؛ لذا وجوب قتل مرتد را خلاف حقوق آدمی و خلاف آزادی عقیده و بیان دانسته‌اند. کشورهایی که این حکم را اجرا کرده‌اند، با مخالفت‌های شدید جامعه جهانی مواجه شده‌اند. برخی از مقاله‌ها صرفاً از منظر حقوق بشر و از زاویه بیرون دینی به مسئله ارتداد پرداخته‌اند که به نظر می‌آید این نگاه معضل را حل نمی‌کند؛ بلکه لازم است از زاویه درون دینی و مستندات داخلی آن، نیز مورد بررسی مجدد قرار گیرد؛ لذا این نوشتار به مقتضای ضرورت این مسئله را مورد کاوش قرار داده است. نخست لازم است ارتداد و انواع و احکام آن را اجمالاً بیان نماییم سپس مستندات آن را و در پایان با نگاه انتقادی به بررسی آن بپردازیم.

پیشینه تحقیق

در همه ادیان الهی غیر از اسلام نیز، حکم ارتداد، قتل و سوزاندن بوده است. این حکم از عهد عتیق وارد مسیحیت شده است. پاپ‌ها در نتیجه تفتیش عقاید بارها در دادگاه‌های انگیزاسیون (تفتیش عقاید) مرتد‌ها را به سوزاندن در

آتش محکوم می‌کردند. حکم لوتر که پروتستان را بنا نهاد و انجیل را به زبان آلمانی ترجمه کرد، از منظر پاپ، ارتداد بود. اگر شاهزادگان آلمانی او را پنهان نمی‌کردند، کلیسا وی را زنده زنده در آتش می‌سوزاند. انجیل عهد قدیم فصل ۱۳، عهد جدید بند ۱۰ اشاره به حکم ارتداد دارد. در تورات سفر لاویان فقره ۲۱، مجازات اهانت به کاهنان را سوزاندن در آتش دانسته است. در سال ۱۶۴۸ میلادی درگیری‌های خونین، (در اروپای غربی) میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها، بر سر عقاید مذهبی باعث انعقاد سند صلح «وستیفالی»^۱ گردید. لیکن جهدی بی‌توفیق بود؛ زیرا همچنان اروپا، شاهد از بین رفتن حقوق مذاهب مختلف بود (به طور مثال کاتولیک‌های رومی از حق رای در انگلیس تا قرن نوزدهم محروم بودند).^۲

بعد از جنگ جهانی دوم و نسل‌کشی نازی‌ها (هلوکاست)، در سال ۱۹۴۸، سند بین‌المللی مهم دیگری (اعلامیه جهانی حقوق بشر) به تصویب رسید که در ماده ۱۸ آن، حق آزادی اعتقاد و اندیشه، محترم شمرده شده است. ماده ۱۲، کنوانسیون امریکایی حقوق بشر (کنوانسیون سانه خوزه یا کاستاریکا)، ماده‌های ۹ و ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ماده‌های ۸ و ۱۸ میثاق حقوق سیاسی و اجتماعی، از دیگر تلاش‌هایی است که در سطح بین‌المللی، برای به رسمیت شناختن حق آزادی، دین و اعتقاد است.

اما در دین اسلام، حکم ارتداد در مذاهب مختلف، اعدام بیان شده است. اما به سبب اعلامیه جهانی حقوق بشر در قوانین جزایی برخی کشورها اعدام، در برخی کشورها حبس، در برخی کشورها جزای نقدی و در برخی کشورها ترکیبی از بعضی از آنها، تعیین شده است.^۳ لذا کشورهای اسلامی در ماده ۱۰ اعلامیه قاهره (مصوب ۱۹۹۰م)، -که از مهمترین اسناد مصوب در سازمان کنفرانس اسلامی است، حق تغییر دین را برای هیچ مسلمانی جایز ندانسته‌اند. مستند فقیهان مذاهب مختلف، در این حکم، غالباً روایات است. آیات مورد استناد یا ربطی به ارداد ندارند یا تنها در آخرت وعده مجازات داده‌اند. از آیات بیشتر آزادی عقیده استفاده می‌شود: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ»، و «لا

^۱ - پیمان نامه ای که پس از پایان جنگ‌های سی ساله مذهبی در اروپا ۱۶۱۸-۱۶۴۸ در شهر مونستر میان کشورهای اروپایی بسته شد.

^۲ - Michael Kirby. Law, Human rights and Religion – of Genocide, Sexuality, and Apostasy. Macquarie P 4.

^۳ - laws Criminalizing Apostasy in Selected Jurisdictions, The Law Library of Congress, Global Legal Research Center, may 2014.

إكراه فی الدین». در حد تفحص نگارنده تا کنون درباره بررسی انتقادی ادله ارتداد و احکام به زبان فارسی یک نوشته نظام‌مندی منتشر نشده است. یکی از مقاله‌ها در مسئله ارتداد، درصدد توجیه ناموجه حکم قتل مرتد برآمده است. یکی از مقاله‌ها صرفاً از نظر قوانین کشورهای اسلامی مجازات مرتد را بیان کرده است که اهمیت چندانی ندارد؛ بر این اساس، بررسی انتقادی ادله ارتداد و احکام آن، در اندیشه فریقین ضروری به نظر می‌رسد.

ارتداد و احکام آن

مرتد در اصطلاح فقیهان مسلمان به معنای خروج از اسلام و اختیار کفر است. مرتد نزد فقیهان شیعه دو گونه است: فطری و ملی. مرتد فطری به فردی گفته می‌شود که در زمان انعقاد نطفه، یکی از والدین او مسلمان بوده باشد و فرد مزبور بعد از بلوغ، التزامش را به اسلام اظهار کند و بعد از آن، دین اسلام را رها نماید. مرتد ملی به فردی گفته می‌شود که والدین وی در زمان انعقاد نطفه، کافر باشند و فرد مزبور بعد از بلوغ، کفرش را اظهار نماید و سپس اسلام را اختیار نماید و بعد دوباره به کفر بازگردد؛ مثلاً از اول مسیحی بوده، بعد از اسلام دوباره به آن یا دین دیگر برگردد:

و المرتدّ عن الإسلام علی ضربین: مرتدّ کان ولد علی فطرة الإسلام، فهذا یجب قتله علی کلّ حال من غیر أن یستتاب. و مرتدّ کان أسلم عن کفر، ثمّ ارتدّ، وجب أن یستتاب. فإن تاب، و إلّا ضربت عنقه. و المرتدّة عن الإسلام لا یجب علیها القتل، بل ینبغی أن تحبس أبداً، و یضیق علیها فی المأکول و المشروب و الملبوس، و تضرب فی أوقات الصلوات.^۱

المرتدّ- و هو من خرج عن الإسلام و اختار الکفر- علی قسمین: فطریّ و ملیّ. و الأوّل: من کان أحد أبویه مسلماً حال انعقاد نطفته، ثمّ أظهر الإسلام بعد بلوغه ثمّ خرج عنه. و الثانی: من کان أبواه کافرین حال انعقاد نطفته، ثمّ أظهر الکفر بعد البلوغ، فصار کافراً أصلياً، ثمّ أسلم ثمّ عاد إلى الکفر، کنصرانی بالأصل أسلم ثمّ عاد إلى نصرانیته مثلاً.^۲

^۱. طوسی، کتاب الخلاف، ج۵، ص۳۵۹؛ نک: همو، المختلف، ج۲، ص۳۸۲-۳۸۳؛ شهید ثانی، الروضة البهیمة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج۹، ص۳۳۷-۳۳۹.

^۲. امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیلة، ج۲، ص۴۹۹.

هر کدام از مرتد فطری و ملی، در بعضی از احکام مشترک و در بعضی دیگر متفاوت هستند. از جمله احکامی که این دو، در آن متفاوت هستند، این است که مرتد فطری اگر مرد باشد توبه‌اش به حسب ظاهر قبول نمی‌شود؛ بلکه کشته می‌شود. مرتد ملی اگر توبه کند، توبه وی قبول می‌شود؛ اما اگر امتناع کند در مرحله سوم روز چهارم کشته می‌شود. البته اگر مرتد زن باشد مطلقاً کشته نمی‌شود فقط به زندان با اعمال شاقه (کار اجباری) محکوم می‌شود و در اوقات نماز تعزیر می‌شود؛ هرگاه توبه کند رها می‌گردد:

فالْفطری لا یقبل اسلامه ظاهراً، و یقتل ان کار رجلاً، و لا تقتل المرأة المرتدة و لو عن فطرة، بل تحبس دائماً و تضرب فی اوقات الصلوات، و یضیق علیها فی المعیشة، و تقبل توبتها، فان تابت اخرجت عن الحبس. و المرتد الملی استتاب، فان امتنع قتل، و الاحوط استتابته ثلاثة ايام و قتل فی اليوم الرابع.^۱

در میان مذاهب پنج‌گانه اسلام، اکثر فقیهان مسلمان در این مورد فی الجمله توافق دارند؛ بسیاری از آنان، قائل به حکم اعدام برای مرتد هستند.

حکم ارتداد از منظر فقیهان امامیه

فقیهان امامیه در مسئله مرتد از شیخ الطائفة (شیخ طوسی) متأثر بوده‌اند. همه آنان با استناد به برخی روایات منقول از ائمه (ع) فتوا به قتل مرتد به عنوان مرتد داده‌اند. در مقابل روایات یاد شده، اخبار معارض نیز وجود دارد که پیامبر (ص)، مرتدان را بدون مجازات رها کرده است.

اما از جمله این روایات، صحیحہ محمد بن مسلم است که از زمان شیخ الطائفة تا کنون در این باب مورد استناد فقیهان امامیه قرار گرفته است. از باب نمونه شهید ثانی در شرح لمعه می‌گوید: مرتد فطری محکوم به اعدام است به دلیل روایت نبوی «بکشید کسی را که دینش را تبدیل کند» و به دلیل صحیحہ محمد بن مسلم از امام باقر (ع): «کسی که از اسلام اعراض کند و به آنچه پیامبر (ص) آورده است کافر شود، توبه‌اش قبول نمی‌شود، باید اعدام شود، همسرش از او جدا گردد و مایه‌اش را بر اولاد وی تقسیم شود:

^۱. امام خمینی، روح الله، تحریر الوسیلة، ج۲، ص 624-625.

و یقتل المرتد إن كان ارتداده عن فطرة الإسلام لقوله صلى الله عليه وآله من بدل دينه فاقتلوه و صحیحة محمد بن مسلم عن الباقر علیه السلام من رغب عن الإسلام و كفر بما أنزل على محمد صلى الله عليه وآله بعد إسلامه فلا توبة له، و قد وجب قتله، و بانت منه امرأته، و يقسم ما تركه على ولده.^۱

المرتد ان كان عن فطرة، قتل و لم يقبل منه التوبة، و ان كان عن ملة، استتيب، فان امتنع، قتل على المشهور، جمعا بين ما دل على قتله مطلقا من النصوص، كالصحيح: من رغب عن الإسلام و كفر بما انزل الله على محمد صلى الله عليه وآله بعد إسلامه فلا توبة له؛ و قد وجب قتله و بانت منه امرأته و قسم ما ترك على ولده.^۲

حکم ارتداد از منظر فقیهان اهل سنت

مشهور از فقهای اهل سنت در وجوب قتل مرتد، عمدتا بـ برخی از روایات استناد کرده‌اند. تنها مسئله‌ای که مورد اختلاف است این است که آیا مرتد را بدون درنگ اعدام باید کرد یا با تأخیر، یعنی چند روزی باید به او مهلت داد تا شاید توبه نماید؟ آیا اگر مرتد زن باشد اعدام می‌شود یا فقط زندانی؟ (در میان فقهای اهل سنت تنها حنفی همانند شیعیان قائل‌اند به این که اگر مرتد زن باشد، کشته نمی‌شود) در میان روایاتی که اهل سنت به آن استناد کرده‌اند، مهمترین آنها، این حدیث نبوی است که می‌گوید «که هر کس دین خود را تغییر دهد او را بکشید». اطلاق یا عموم این حدیث شامل غیرمسلمانانی می‌شود که دین‌شان را به دین دیگر تبدیل نماید یا حتی اگر از اسلام به دیگر ادیان ابراهیمی اعم از موسوی و عیسوی، بگردد، نیز مشمول عموم یا اطلاق آن می‌شود. اکنون احادیث یادشده را ذکر خواهیم کرد:

۱ - حَدَّثَنِي أَنَسٌ: أَنَّ نَفَرًا مِنْ عُكْلٍ^۳، ثَمَانِيَّةً، قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَبَايَعُوهُ عَلَى الْإِسْلَامِ. فَاسْتَوْخَمُوا الْأَرْضَ وَ سَقَمَتْ أَجْسَامُهُمْ. فَشَكَّوْا ذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَقَالَ «أَلَا تَخْرُجُونَ مَعِ رَاعِيْنَا فِي إِبِلِهِ فَنُصِيبُونَ مِنْ أَبْوَالِهَا وَ اللَّبَانِهَا؟» فَقَالُوا: بَلَى. فَخَرَجُوا فَشَرِبُوا مِنْ أَبْوَالِهَا وَ اللَّبَانِهَا. فَصَحُّوا. فَقَتَلُوا الرَّاعِيَّ وَ طَرَدُوا الْإِبِلَ. فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. فَبَعَثَ

^۱ . شهید ثانی، شرح لمعه دمشقیه، ج ۹، ص ۳۳۷؛ نک: ... مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۴.

^۲ مفاتیح الشرائع، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۴.

^۳ (عکل) قبیله من نایم الرباب. من عدنان. کذا فی الفتح.

فِي آثَارِهِمْ. فَأُذِرْهُمْ. فَجِئَ بِهِمْ. فَأَمَرَ بِهِمْ فَقَطَّعَتْ أَيْدِيَهُمْ وَأَرْجُلُهُمْ وَسَمَرُ أَعْيُنُهُمْ. ثُمَّ نُبَذُوا فِي الشَّمْسِ حَتَّى مَاتُوا.^۱ (این روایت با اندک تفاوتی در منابع دیگر اهل سنت نیز آمده است.^۲)

برخی از عالمان اهل سنت این حدیث را ناظر به احکام ارتداد و این مجازات را مجازات ارتداد دانسته‌اند. برخی مستشرقان نیز به این واقعه تاریخی برای اثبات خشونت در اسلام در مورد مرتد استناد کرده‌اند. ولی رای غالب اهل سنت این است که مردانی از قبیله عکل یا عرینه فقط به خاطر ارتداد کشته نشدند؛ بلکه آنها بسبب محارب بودن، کشته شدند. ابن تیمیه نیز اظهار داشته است که آنها نه به جهت ارتداد کشته شدند و نه به سبب سرقت اموال؛ بلکه آنها به سبب راهزن و محارب بودن با خدا و پیامبر کشته شدند. بعضی از اساتید و محققان دانشگاه الازهر مصر به نام «دکتر محمد سلیم العوا» نیز با رای یادشده، موافق است.^۳

به نظر نگارنده این مورد از مصادیق تعدد جرایم شمرده می‌شود؛ زیرا همان گونه که از مجموع این روایت با روایات دیگر به دست می‌آید، آنان جرایم متعدد را مرتکب شده بودند. آنان هم سرقت انجام دادند، هم مرتکب قتل شدند، هم مقتولین را مثله کردند، هم میثاق‌شان را با پیامبر (ص) نقض کردند و خودشان در عداد محارب با خدا و رسول قرار دادند. مرتکبان تعدد جرایم به اشد مجازات محکوم می‌شود. مقصود این است که قتل آنان با آن وضع به سبب ارتکاب جرایم متعدد بوده است نه صرفاً محارب بودن یا ارتداد. البته از این حدیث نمی‌توان حکم ارتداد را استفاده کرد و مجازات مرتد را قتل دانست؛ زیرا همان گونه که اشاره شد، آنان جرایم متعدد را مرتکب شده بودند.

۲ - حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصٍ، حَدَّثَنَا أَبِي، حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةٍ، عَنْ مَسْرُوقٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَّا بِإِحْدَى ثَلَاثٍ: النَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّيْبُ الزَّائِي، وَالْمَارِقُ مِنَ الدِّينِ التَّارِكُ الْجَمَاعَةَ.^۴

دو سبب اول (در روایات) ربطی به ارتداد و مجازات آن ندارد. ولی بسیاری از فقها نظر داده‌اند که مقصود از «المارق من الدین التارک للجماعه»، ارتداد است. اما ابن تیمیه می‌گوید که مقصود از قول رسول الله از «المارق من

^۱ - مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۵، ج ۳، ص: ۱۲۹۷.

^۲ - نک: (صحیح بخاری، ج ۱۱، ج ۱، ص ۱۷۰؛ صحیح نسائی، ج ۲، ص ۲۹۳-۲۹۴؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۸۶۶)

^۳ - ر.ک: العوا، محمد سلیم، الردة... هل تجاوزتها المتغيرات؟ عقوبة الردة تعزیراً لا حداً. انتشار در وب سایت ارشیف- اسلام أون لاین.

^۴ - ر.ک: صحیح بخاری، ج ۱۰، ص ۳۰۸؛ صحیح مسلم، ج ۳، ۱۳۰۳؛ سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۸۶۱.

الدین المفارق للجماعه»، احتمالا محارب و قطاع الطريق است نه مرتد. او استناد می‌کند که این مضمون حدیثی است که ابو داوود از عایشه روایت کرده است که رسول الله فرموده است: «لا یحل دم امرئ مسلم یشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، إلا بإحدى ثلاث: رجل زنی بعد إحصان، فإنه یُرجم، و رجل خرج محارباً لله و رسوله، فإنه یُقتل أو یُصلب أو ینفی من الأرض، أو یقتل نفساً فیقتل بها»؛ از نظر ابن تیمیه، وصف جدا شدن از جامعه مسلمانان، محارب بودن را می‌رساند. یکی از اساتید دانشگاه الازهر مصر، دکتر «محمد مسلم العوا»، نیز با این برداشت از روایت مذکور موافق است؛ زیرا یکی از اسباب اباحه خون مسلمان، «المروق من الدین و تارک للجماعه» ذکر شده است. این فراز از حدیث مذکور ناظر به مرتد محارب است. بنابراین به عقیده مسلم العوا، حکم محارب چنین است؛ نه حکم مرتد. حکم محارب قتل است؛ اعم از اینکه مسلمان باشد یا غیرمسلمان، مرتد باشد یا غیرمرتد.

۳- عُبَیْنَةُ، عَنْ أُیُوبَ، عَنْ عِکْرِمَةَ، عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ؛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ بَدَّلَ دِيْنَهُ فَاقْتُلُوهُ».^۱

این روایت عمده‌ترین روایتی است که مورد استناد ققیهان اهل سنت قرار گرفته است. آنان تا کنون برداشت‌های مختلف از این روایت ارائه داده‌اند: (۱) اثبات حد ارتداد؛ (۲) اثبات حد محارب فقط (به دلیل تعارض این حدیث با آیه لا اکراه فی الدین است)؛ (۳) عدم تبدیل دینی به دینی دیگر به طور مطلق، (شافعیه و ظاهریه)؛ (۴) محدود ساختن آن به دین خاص (به دلیل استناد به آیه ۱۹ آل عمران که اسلام تنها دین واقعی است)؛ (۵) محدود ساختن روایت به مردها (حنفی‌ها از این حدیث این‌گونه استنباط می‌کنند که زنها کشته نمی‌شوند زیرا زنان در جنگ شرکت نمی‌کنند)؛ (۶) اباحه و جواز قتل مرتد از باب احکام تعزیری و احکام حکومتی نه وجوب قتل وی از باب احکام حدی و احکام ثابت الهی.^۲

از اشکالاتی که بر این روایت وارد کرده‌اند، این است که اطلاق یا عموم آن شامل تبدیل هر دینی به دینی دیگر می‌شود؛ یهودی اگر نصرانی شود یا مسیحی اگر مسلمان گردد، به مقتضای اطلاق یا عموم این حدیث، مستوجب حد قتل می‌شود. اما جز ظاهر گرایان از اهل سنت و شافعیه، به عموم آن اخذ نکرده‌اند.

^۱ - ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج۶، ج۴، ص۱۵۵؛ نسائی، سنن الکبری، ج۷، ج۲، ص۳۰۱.

^۲ - ر.ک: العوا، محمد سلیم، الردة... هل تجاوزتها المتغیرات؟ عقوبة الردة تعزیراً لا حداً. انتشار در وب سایت ارشیف- اسلام أون لاین.

از این اشکال امام مالک با استناد به آیه ۱۹ العمران پاسخ داده است: «ولم یعن بذلک، فیما نری واللہ أعلم، من خرج من الیهودیة إلى النصرانیة، ولا من النصرانیة إلى الیهودیة، ولا من یغیر دینہ من أهل الأديان کلها إلا الإسلام. فمن خرج من الإسلام إلى غیره، وأظهر ذلک فذلک الذی عُنِی به واللہ أعلم.»^۱ دلیل امام مالک این است که مراد از دین، در روایت یادشده دین واقعی است که اسلام باشد. خداوند در آل عمران آیه ۱۹ میفرماید: «ان الدین عند الله الاسلام». کفر هم یک ملت واحده است، اعم از یهودی و غیر آن؛ پس اگر یهودی مسیحی شود، یا بالعکس مشمول این روایت نیست؛ بنابراین مقصود از تغییر دین، در روایت یادشده، تغییر اسلام به غیر آن است.

به نظر می‌آید که استناد مالکی یا سلیم العوا به آیه ۱۹ آل عمران ناصواب است، زیرا اسلام در آیه ۱۹ آل عمران به معنای لغوی مراد است یعنی تسلیم حق بودن و اطاعت و انقیاد در برابر اوامر و نواهی الهی. چنانکه در آیه ۸۵ العمران نیز اسلام به همین معنا به کار رفته است. پس نمی‌توان از این آیه استفاده کرد که مراد از دین، همان دین اسلام به معنای خاص است. بلکه دین واقعی یکی است که همه شرایع را شامل می‌شود همه آنچه پیامبر خاتم ص یا انبیای دیگر آورده اند شرایعی هستند که مندرج در دین اسلام می‌باشند. لذا قرآن کریم از انبیای گذشته نیز نقل می‌کند که آنان مسلمان بودند و به فرزندان‌شان توصیه می‌کردند که سعی کنید تا مسلمان بمیرید. علامه طباطبایی نیز اسلام را در آیه یادشده به معنای لغوی و عام گرفته است:

"إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ ... " در سابق معنای اسلام از نظر لغت بیان شد، و گویا همان معنای لغوی در اینجا مراد باشد، ... در نتیجه معنای جمله مورد بحث چنین می‌شود که: "دین نزد خدای سبحان یکی است و اختلافی در آن نیست و بندگان خود را امر نکرده مگر به پیروی از همان دین و بر انبیای خود هیچ کتابی نازل ننموده مگر در باره همان دین، و هیچ آیت و معجزه‌ای به پا نکرده مگر برای همان دین که آن دین عبارت است از اسلام، یعنی تسلیم حق شدن، و بعقیده‌های حق معتقد گشتن، و اعمال حق انجام دادن " ... و معنای جامعی که در همه آنها هست عبارت است از تسلیم شدن به خدا در انجام شرایعش، و اطاعت او در آنچه که در هر عصری با زبان پیامبرش از بندگان‌ش می‌خواهد.^۲

^۱ - مالک بن انس، موطأ الامام مالک، ج ۴، ص ۱۰۶۵.

^۲ - علامه طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۱۸۸-۱۸۹.

آیت الله سید کمال حیدری نیز با علامه طباطبایی در این مطلب نظر موافق دارد:

لما كان الاستعمال القرآني الأكثر للدين بمعنى الشريعة والطاعة والانقياد لله تعالى، نجد أن القرآن الكريم يطرح تعريفاً واحداً معيّناً للدين، وهو أن الدين يعني الإسلام، كما في قوله تعالى: (إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ). والمراد من الإسلام هو الانقياد لله تعالى وما أنزل من الشرائع والأحكام. وعلى هذا يلتقي معنى الإسلام في عصر آدم وإبراهيم وموسى وعيسى وفي عصر خاتم الأنبياء صلوات الله عليهم أجمعين على معنى واحد وهو الانقياد لله تعالى والطاعة له سبحانه ولشرائعه التي أنزلها على أنبيائه، فيكون الإسلام اسماً جامعاً لجميع الشرائع.

الشرائع الإلهية السابقة، ففي جميعها جاء ذكر الإسلام والمسلمين. ففي شأن نوح قال تعالى: فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجَرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (يونس: ٧٢) وفي خصوص إبراهيم عليه السلام قال تعالى: مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (آل عمران: ٦٧) وكذا قوله تعالى: وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (البقرة: ١٣٢) وكذا قوله تعالى: وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ (الحج: ٧٨) وأخبر تعالى عن لوط بقوله: فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (الذاريات: ٣٥) فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ (الذاريات: ٣٦) وأخبر تعالى عن سحرة فرعون حيث قال: رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ (الأعراف: ١٢٦) وبشأن موسى عليه السلام قال في حكاية موسى لقومه: يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ (يونس: ٨٤) وبشأن فرعون قال الله تعالى: (حَتَّىٰ إِذَا أَذْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا فِلْسَافَةَ الدِّينِ، ص: ١٤٨) إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتَ بِهِ بُنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ (يونس: ٩٠) وعن كتاب سليمان لملكة سبأ قال تعالى: إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (النمل: ٣٠) أَلَّا تَعْلَمُوا عَلَىٰ وَاتُونِي مُسْلِمِينَ (النمل: ٣١) «٢» (وكذلك قوله تعالى: يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (النمل: ٣٨) «٣» وعن حواربي عيسى أخبر تعالى: وَإِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (المائدة: ١١١) وكذلك قوله تعالى: فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (آل عمران: ٥٢) ^١

^١ - العلامة الحيدري، السيد كمال، فلسفة الدين، ص ١٤٧-١٥٤.

نگاه انتقادی به احکام ارتداد و دلایل آن

با توجه به آنچه تا کنون گذشت از منظر فریقین در باب قتل مرتد بعضی به آیه ۱۹ و ۸۵ ال عمران استدلال کرده‌اند که بسیار ناتمام بود. بسیاری از آنان به روایات استناد کرده‌اند؛ برخی روایات مشترک بین فریقین بود و برخی مختص به فرقه خاص. از منظر فقیهان امامیه دلیل عمده در این باب صحیح محمد بن مسلم است. از زمان شیخ طوسی تا کنون مشهور فقهای امامیه با استناد به این روایت، در مورد مرتد به عنوان مرتد، حکم به وجوب قتل کرده‌اند. فقیهان اهل سنت با استناد به روایات نبوی «من بدل دینه فاقتلوه» حکم مرتد را وجوب قتل دانسته‌اند. گفته شد که روایت نبوی از نظر دلالت ناتمام است که از سوی برخی از محققان اهل سنت نیز مورد اشکال قرار گرفته است.

اشکالاتی دیگر که استدلال فریقین را باز هم تا حدود به چالش می‌کشاند، به اختصار اشاره می‌شود:

۱. روایاتی که مورد استناد فقیهان اهل سنت قرار گرفته بود، اخیراً از سوی یکی از محققان و اساتید دانشگاه الازهر از حیث دلالت با چالش‌های جدی مواجه شده است: روایت اول مربوط به ارتکاب جرایم متعدد بود که حکم آن اشد مجازات است؛ لذا این روایت اختصاص به ارتداد نداشت تا حکم ارتداد از آن استفاده شود. روایت دوم از منظر ابن تیمیه ناظر به محارب بود نه مرتد. مسلم العوا نیز با رأی وی موافق بود. افزون بر این این روایت از نظر مسلم العوا (بر فرض اینکه ناظر به مرتد باشد) دلالت بر جواز قتل مرتد دارد نه بر وجوب آن؛ زیرا تعبیر «اباحه» در آن به کار رفته است نه وجوب قتل. جواز قتل با حکم تعزیری سازگار است نه با حکم حدی. بر این اساس، از منظر وی، وجوب قتل مرتد، از این روایت نیز غیر قابل استفاده است. روایت سوم که محکم‌ترین دلیل در نزد فقیهان اهل سنت است، باز هم از نظر دلالت غیر تام بود؛ چون عمل به عموم این روایت، مقبول آنان نیست؛ یعنی عموم آن شامل تبدیل صاحبان ادیان دیگر به غیر دین اسلام و حتی به دین اسلام نیز می‌شود. لازمه اخذ به عموم آن روایت این بود که اگر مسیحی یهودی شود باز حکم آن وجوب قتل باشد که این از منظر مشهور فقیهان اهل سنت غیر قابل قبول بود.

عموم این روایت حتی شامل کسی می شد که دین خود را به اسلام تغییر بدهد. بنابر این، روایات یاده شده از نظر دلالت تمام نیست. افزون بر این بعدا خواهد آمد که شیخ شلتوت می گوید حدود با اخبار آحاد ثابت نمی شود.

۲. روایاتی که مورد استناد فقیهان شیعه است یکی از آن روایت نبوی است که مشترک میان اهل سنت و شیعه بود که گفتیم از نظر دلالت و اخذ به عموم آن پذیرفتنی نیست. روایت دوم صحیح محمد بن مسلم است که مفاد آن وجوب قتل مرتد بود. در اینجا دو اشکال به نظر می آید:

اشکال اولی که در اینجا به نظر می آید، این است که دلیل حجیت خبر واحد بنای عقلا است و بنای عقلا در امور مهم مثل نفوس، اموال و اعراض، عدم اعتماد به خبر واحد است؛ بلکه در این امور بنای عقلا بر احراز اطمینان است. این اشکال، اگر خبر واحد را در این موارد، فاقد اعتبار و حجیت نسازد، حد اقل موجب وهن استناد به آن می شود؛ زیرا «الحدود تدرأ بالشبهات»، در اینجا صادق است. از عالمان الازهر مصر، «شیخ شلتوت»، نیز بر این عقیده است که حدود با خبر واحد ثابت نمی شوند. ریختن خون مباح نیست و فقط شخص، در جایی سزاوار قتل است که وی محارب به شمار بیاید^۱. از میان فقیهان امامیه یکی از فقیهان معاصر، آیت الله منتظری (ره) در یکی از مکتوبات خود به امام خمینی (ره) می نویسد که ما هیچ دلیلی بر وجوب قتل مرتد نداریم جز دلایل وجوب قتل محارب و امام خمینی (ره) نیز ادعای وی رد نمی کند. فقیه مزبور در برخی از فتاوا می گوید اگر کسی دین یا یکی از ضروریات آن را عنادا انکار نماید محکوم به ارتداد است. اما اگر از روی تحقیق به انکار دین یا به انکار یکی از ضروریات آن منتهی شود، حکم ارتداد را ندارد:

مسلمانی که منکر خدا یا پیامبر شود، یا حکم ضروری دین را - یعنی حکمی که مسلمانان جزو دین اسلام می دانند مثل وجوب نماز و روزه - با توجه به اینکه جزو دین است انکار کند به نحوی که منکر شدن آن حکم به انکار خدا یا پیامبر برگردد «مرتد» است؛ همچنین است اگر منکر معاد شود یا از نظر

^۱ - ر.ک: العوا، محمد سلیم، الردة... هل تجاوزتها المتغيرات؟ عقوبة الردة تعزیرا لا حدا. انتشار در وب سایت ارشیف- اسلام أون لاین.

اعتقادی از خوارج یا نواصب و یا غلات گردد؛ ولی اگر کسی ضروری بودن بعضی از احکام ضروری دین برای او ثابت نشده باشد و بر اساس وجود شبهه آن را انکار نماید (به عنوان مثال وجوب نماز را منحصر به صدر اسلام بداند یا حجاب را از واجبات نداند و بر همین اساس آن را انکار نماید) مرتد نمی‌شود و حکم ارتداد در مورد او جاری نمی‌گردد.^۱

کفر به معنای پوشاندن امر واضح و روشن است؛ و لذا به «زارع» نیز کافر گفته می‌شود، چون بذر را زیر خاک می‌پوشاند. پس کسی که حق بودن اصول دین را یقین دارد و هیچ گونه شبهه ای در آنها نداشته باشد و با این حال از روی عناد و لجاجت و یا تعصب، یا انگیزه‌های سیاسی، اقتصادی و غیره آنها را انکار کند و التزام عملی و اخلاقی نداشته باشد، او کافر می‌باشد؛ زیرا امری را که برایش روشن و قطعی است انکار نموده است. اما کسی که یا در حال تحقیق است و یا در اثر ضعف مطالعه، یا القانات تشکیک‌کنندگان، و یا به دلایل دیگر در بعضی اصول یا فروع ضروری دین به شک می‌افتد، بدون داشتن عناد و تعصب و لجاجت مرتد محسوب نمی‌شود. بنابراین اثبات ارتداد بسیار مشکل می‌باشد...^۲

... اگر کسی پس از پذیرش اسلام در حقانیت آن تردید کرد به صرف تردید و حتی رسیدن به نتیجه دیگری از طریق تحقیق و ادله ای هر چند نادرست، نمی‌توان وی را مشمول حکم ارتداد دانست، ولی کسی که حقانیت اسلام را دریافته است و با این حال از آن علنا روی گردانده و تظاهر به خروج خود می‌کند و در حقیقت با اسلام، عناد و لجاجت ورزیده و نبوت پیامبر اسلام را نفی کرده مرتد محسوب می‌شود.^۳

با توجه به آنچه از آیت‌الله منتظری در نامه اش به امام خمینی (ره) گذشت، این پرسش قابل طرح است که با توجه به وجود مستندات روایی در این باب، چرا فقیه معاصر به عدم دلیل در این زمینه نظر می‌دهد و امام خمینی نیز با وجود مستندات روایی سخنان وی را رد نمی‌کند؟ آیا آنان با نظر شیخ شلتوت موافق‌اند؟ سخن ایشان در این مسئله ناظر به فقیهان پیش از خودش است. ظاهراً برخی از عالمان دینی مثل صاحب جواهر انکار ضروری دین را موجب ارتداد می‌داند؛ اعم از اینکه از روی عناد باشد یا نباشد: «فالحاصل انه متى كان الحكم المنكر في حد ذاته ضروريا

^۱ - منتظری، حسینعلی، رساله توضیح المسائل، ص 582.

^۲ - منتظری، حسینعلی، رساله استفتائات، ج 2، ص 527.

^۳ - منتظری، حسینعلی، رساله استفتائات، ج 3، ص 476.

من ضروریات الدین ثبت الکفر بإنکاره ممن اطلع علی ضروریه عند أهل الدین، سواء كان ذلك الإنکار لسانا خاصة عنادا أو لسانا و جنانا.^۱ علامه حلی در شرح عروه این مطلب را با وضوح بیشتر به عالمان دینی نسبت می‌دهد: ثم أن للقوم كلاما فی کفر منکر الضروری، فالمعروف بینهم أن المدار علی دلیل العروة الوثقی، إنکار الضروری و إن لم یکن المنکر عالما بکونه من الإسلام.^۲ برای وضوح بیشتر باید بگویم آیت الله محمد علی کرمانشاهی که صوفیان را مهدور الدم می‌دانست به دلیل اعتقاد آنان به وحدت شخصی وجود آنان را مرتد می‌دانست. این روشن بود که اعتقاد صوفیان به وحدت شخصی وجود از روی عناد و لجاج با دین نبود، اما در عین حال آقای محمد علی بهبهانی فتوا به قتل آنان می‌داد. با توجه به آنچه بیان شد، فقیه معاصر گویا آرای برخی فقیهان دیگر را با اشکال مواجه می‌بیند.

اشکال دومی که به نظر می‌آید، این است که ما در قرآن با یک بیان کلی، با دو نوع آیات و احکام مواجه هستیم: در قرآن هم آیات و احکام تاریخی و امضایی و متغیر داریم و هم احکام فرا تاریخی و تاسیسی و ثابت. آیات و احکام جنگ و صلح و توضیح و شرح جنگ‌ها و صلح‌ها و ورودادهای جزئی و نیز آیات مربوط به احکام عبید و اماء، تاریخی و متغیر هستند. مثلا در مورد مذاکره و صلح با دشمن یا جنگ با آن، یک حکم ثابت کلی مطلق وجود ندارد؛ بلکه تابع شرایط زمانی و مکانی و مصالح سیاسی و اجتماعی است؛ یک روز ممکن است مذاکره جایز باشد، روز دیگر حرام باشد، روز سوم ممکن است جنگ با دشمن واجب باشد. من چند نمونه کلی دیگر را نیز یادآور می‌شوم. در قتل خطای محض، دیه بر عاقله است. این حکم قبل از بعثت در جامعه قبایلی عرب‌ها وجود داشت و رسول الله ص آن را پذیرفت. اکنون مرگ‌ومیرها در اثر تصادف از مصادیق خطای محض هستند. اما بیمه جایگزین ضمان عاقله شده است. اگر پرسید که چرا ضمان عاقله را اجرا نمی‌کنید، می‌گویند شرایط عوض شده است. آیا شما فکر می‌کنید، جامعه اسلامی دو باره در روابط و مناسبت‌ها و تعاملات به شرایط صدر اسلام برگردد؟ آیا چنین چیزی عاداتا ممکن است؟

^۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج 6، ص 49.

^۲. حلی، شیخ حسین، دلیل العروه الوثقی، ج 1، ص 445.

با بیان دقیق تر در قرآن، یک دسته احکام ابلاغی داریم که پیامبر ابلاغ کرده است. دسته دوم احکام انشائی داریم که به پیامبر تفویض شده بود که جعل کند. این دو دسته احکام ثابتند. دسته سوم احکام ولایی داریم که پیامبر (ص) رئیس امت هم بود، در این قسم ولایت تشریعی داشت. و در این دسته سوم ائمه (ع) نیز ولایت بر تشریع داشت لذا امام علی (ع) در زمان خلافتش در کوفه، بر اسب و قاطر زکات جعل کرد یا امام صادق (ع) در ارباب مکاسب خمس جعل کرد. اصل زکوة به دلیل «خذ من اموالهم صدقة» حکم الهی ثابت است؛ اما مصادیق آن از احکام ولایی است.

در نتیجه بنابر اشکال اول، مجازات مرتد نفی می‌شود؛ انتخاب دین یا تبدیل آن به دین دیگر حق آدمی به شمار می‌آید که مقتضای عقل و اختیار آدمی می‌باشد. تکلیف و حق متلازمان هستند موجود عاقل و با اراده از یکسو مکلف است و از دیگرسو حق دارد که از عقل و برهان پیروی کند. اما بنابر اشکال دوم، وجوب قتل مرتد از احکام ولایی و تعزیری است. منتها حاکم باید مورد تایید الهی باشد تا بتواند احکامی را جعل کند و حاکم مشروع اختیار دارد مرتد را مجازات کند یا مجازات نکند. در هر صورت، این دسته از احکام دست خوش تغییر هستند. در نتیجه ادله وجوب قتل مرتد ناتمام است.

نتیجه

ارتداد یعنی خروج از دین. بنا به عقیده فقیهان فریقین، با انکار توحید، نبوت، معاد و یکی از ضروریات دین نیز ارتداد محقق می‌شود. بنا بر دیدگاه فریقین حکم آن اعدام است. فقیهان امامیه میان زن و مرد قائل به تفاوت هستند؛ چنانکه میان مرتد فطری و ملی قائل به تفاوتند. از منظر آنان اگر مرتد زن باشد، حکم وی حبس و تعزیر است. اما فقیهان اهل سنت میان مرتد فطری و ملی تفاوت نهادند؛ همانگونه که میان مرتد مرد و زن (جز امام ابی حنیفه)، تفاوت نگذاشته‌اند. بعضی از آنان، در مورد وجوب قتل مرتد به برخی آیات استدلال کرده‌اند که بسیار ناموجه است که این نوشتار به آن پرداخته است. اما مشهوری از فقیهان فریقین به روایات استدلال نموده‌اند. فقیهان اهل سنت با استناد به سه تا روایت، به وجوب قتل مرتد، حکم کرده‌اند. فقیهان امامیه نیز غالبا با استناد به دو روایت وجوب قتل مرتد را موجه دانسته‌اند. از سوی برخی از محققان اهل سنت روایات مورد استناد مشهور اهل سنت، با چالش رو به

رو شده‌اند. آنان بر این باورند که روایت اول، ناظر به محارب و راهزن است و مفاد روایت دوم، وجوب قتل مرتد از باب تعزیر است نه از باب حد و روایات سوم اخذ به عموم آن بسیار مشکل است. یکی از بزرگان اهل سنت بر این باور است که حدود با اخبار احاد، قابل اثبات نیست. فقیهان امامیه عمدتاً در وجوب قتل به دو روایت استناد نموده‌اند. یک از آن دو، روایت نبوی است که مشترک بین فریقین است. این روایت از سوی محققان اهل سنت نیز مورد مناقشه قرار گرفته است که بدان اشاره شد. روایت دوم صحیح محمد بن مسلم است. به نظر نگارنده استناد به این روایت نیز با چالش جدی روبه‌رو است: اولاً بسیاری از احکام حدود و دیات از منظر بعضی از بزرگان این طائفه تاریخی هستند تابع شرایط زمانی و مکانی و ... می‌باشند؛ همان گونه که ضمان عاقله تابع روابط قبایلی اعراب و تاریخی بوده است. ثانیاً وجوب قتل مرتد همانند بسیاری از حدود و دیات، از سنخ احکام ولایی و امضائی متغیر است نه دارای حکم الهی مطلق و ثابت. به هر صورت اثبات وجوب قتل مرتد با چالش‌های جدی مواجه است، همان گونه که یکی از فقیهان معاصر به صراحت می‌گوید ما هیچ دلیلی بر وجوب قتل مرتد نداریم جز دلیل وجوب قتل محارب. بنابراین، اثبات وجوب قتل مرتد بسیار دشوار به نظر می‌آید حداقل احتیاط در عدم قتل مرتد است.

فهرست منابع

- ۱) ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن الحافظ أبی عبدالله محمد بن یزید القزوينی ابن ماجه، ۶جلد، دار الجیل - لبنان - بیروت، چاپ: ۱، ۱۴۱۸ ه.ق.
- ۲) ابی داوود، سلیمان بن اشعث، شارحین: سید، سید محمد. عبد‌الخیر، عبد‌القادر، محقق: ابراهیم، سید، سنن ابی داوود، ۵ج، مصر - قاهره: در‌الحديث، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه.ق.
- ۳) العلامة الحیدری، السید کمال، المنهج الفقہی، بقلم الدكتور طلال الحسن، قم، دار فراق، الطبعة الثانية، ۱۴۳۱ ه.ق.
- ۴) العلامة الحیدری، السید کمال، فلسفة الدین، بقلم الشيخ علی حمود العبادی من محاضرات آية الله السيد کمال الحیدری، قم، دار فراق، چاپ اول، ۱۴۲۹ ه.ق.

- (۵) العوا، محمد سلیم، الردة... هل تجاوزتها المتغيرات؟ عقوبة الردة تعزیرا لا حدا. وب سایت ارشیف - اسلام أون لاین.
- (۶) بخاری، محمد بن اسماعیل، محقق : قاهره - مصر، وزاره اوقاف، صحیح البخاری، مصر - قاهره: جمهوری مصر العربیه و وزارت اوقاف، ۱۱ ج، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
- (۷) حلی، شیخ حسین، دلیل العروه الوثقی (تقریر شیخ حسن سعید تهرانی، ۲ ج، نجف - عراق، مطبعه النجف، ۱۳۷۹ ه.ق.
- (۸) خمینی، روح الله، تحریر الوسيلة، ج ۲، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.
- (۹) زین العابدین علی بن احمد عاملی، الروضه البهیمه فی شرح اللمعه الدمشقیه، محقق: سید محمد کلانتر، ۱۰ ج، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه.ق.
- (۱۰) طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ۲۰ ج، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی - ایران - قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ه.ش.
- (۱۱) طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الخلاف، محقق: شیخ علی خراسانی، ۶ ج، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه.ق.
- (۱۲) فیض کاشانی، محمد محسن، مفاتیح الشرایع، ۳ ج، بی جا، بی تا.
- (۱۳) مالک بن انس، محقق: اعظمی، محمد مصطفی، موطا الامام مالک، ۸ ج، امارات - ابوظبی: موسسه زاید بن سلطان آلنهیان للأعمال الخیریه و الانسانیه، چاپ اول، ۱۴۲۵ ه.ق.
- (۱۴) مجید هدو، حمید، السیره و المنهج، قم، موسسه الهدی، ۱۴۳۱ ه.ق.
- (۱۵) نسائی، احمد بن علی، محققین: بنداری، عبدالغفار سلیمان و حسن، سید کسروی، السنن الکبری، ۷ ج، لبنان - بیروت: دارالکتاب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه.ق.
- (۱۶) مسلم بن حجاج، تحقیق: عبد الباقي، محمد فواد، صحیح مسلم، ۵ ج، مصر - قاهره: درالحديث، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه.ق.

- ۱۷) منتظری، حسینعلی، رساله توضیح المسائل، قم: نشر سرایی، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۶.
- ۱۸) منتظری، حسینعلی، رساله استفتائات، ج ۲، تهران: نشر سایه، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳.
- ۱۹) منتظری، حسینعلی، رساله استفتائات، ج ۳، قم: نشر ارغوان دانش، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۸.
- ۲۰) نجفی، محمد بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، به تصحیح و تحقیق شیخ عباس قوچانی، ۴۳ ج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ ۷، بی تا.

17- laws Criminalizing Apostasy in Selected Jurisdictions, The Law Library of Congress, Global Legal Research Center, may 2014.

18-Michael Kirby. Law, Human rights and Feligion –of Genocide, Sexuality, and Apostasy. Macquarie Law Journal (2009) vol 9. P 4.